

بررسی و جمع بین روایات شناخت و عدم شناخت عقلی خدا -
سید ابوالحسن سادات اخوی، سید محمد رضوی
علمی - پژوهشی
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال هفدهم، شماره ۶۶ «ویژه قرآن و حدیث»، بهار ۱۳۹۹، ص ۱۲۰-۱۴۴

بررسی و جمع بین روایات شناخت و عدم شناخت عقلی خدا

سید ابوالحسن سادات اخوی*

سید محمد رضوی*

چکیده: عقل قوی‌ترین ابزار شناختی انسان است. ما بسیاری از پدیده‌های جهان هستی را به وسیله عقل می‌شناسیم. ولی از شناخت بسیاری پدیده‌ها نیز ناتوانیم. وقتی عقل امکان شناخت بسیاری از مخلوقات را نداشته باشد با آن که صفت محدودیت دارند، به طریق اولی از شناخت خالق نامحدود ناتوان است. روایات فراوان این ناتوانی عقل از شناخت خدا را تأیید می‌کنند. البته روایاتی اندک، مخالف ابتدائی این معنا است. هدف این نوشتار، جمع بین روایات شناخت و عدم شناخت عقلی از خدای سبحان می‌باشد.

این نکات در مقاله بررسی می‌شود که عقل مخلوقی والا مرتبه است، و مانند مخلوقات دیگر به معرفت خدا سرشته شده است، لذا می‌توان خود عقل را مفلوط به فطرت خدایی یعنی توحید دانست. پس روایاتی که در آن از معرفت عقل نام برده شده است، نشان دهنده کشف خود عقل نیست، بلکه اعطا و بخششی از جانب خدا به عقل است. در این مقاله، از توضیح و تبیین‌های دانشوران شیعی استناد شده است.

کلیدواژه‌ها: عقل؛ معرفت؛ عجز؛ حیرت؛ وصف؛ توحید؛ نفی تعطیل؛ نفی تشبیه.

a_sadatakhavi@yahoo.com

DsmRazavi@yahoo.com

*. دکتری علوم قرآن و حدیث (نویسنده مسئول)

*. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی

ما به عنوان مخلوق، تعریفی از حقیقت عقل نداریم (تعریف به معنای مصطلح آن در منطق که حد و رسم داشته باشد)، زیرا اولاً ذاتی ما نیست؛ به دلیل اینکه گاهی اوقات از ما سلب می‌شود. ثانیاً احاطه‌ای بر آن نداریم، زیرا بشر ابزاری بالاتر از عقل برای شناخت ندارد. ثالثاً همه اشیاء شناختنی را به عقل تعریف می‌کنیم؛ اما خود عقل به ابزاری تعریف نمی‌شود. لذا تعریف‌هایی هم که از عقل ارائه شده، گزارش آثار عقل است نه حقیقت عقل. فقط خالق عقل می‌تواند عقل را معرفی کند. لذا با وجود اینکه تعریفی برای عقل نداریم، همگی آن را می‌شناسیم.

این عقل با این ویژگی آیه بزرگ خداشناسی است، به دو جهت: یکی آنکه وقتی ما از شناخت عقل ناتوانیم، با آن که یکی از مخلوقات خداست، به طریق اولی توان شناخت خالق او را نداریم. دوم آنکه همان طور که عقل را به معرفی خدا می‌شناسیم، خالق عقل را نیز به معرفی خودش می‌شناسیم. اساساً خدای متعال قابل تعقل و تصور نیست، چون هیچ صورت معقوله‌ای ندارد:

«عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الثَّانِي (عليه السلام) عَنِ التَّوْحِيدِ، فَقُلْتُ: أَتَوْهَمُ شَيْئاً؟ فَقَالَ: نَعَمْ؛ غَيْرَ مَعْقُولٍ وَ لَا مُحْدُودٍ. فَمَا وَقَعَ وَهْمُكَ عَلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ خِلَافُهُ؛ لَا يُشَبِّهُهُ شَيْءٌ وَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ. كَيْفَ تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ، وَ هُوَ خِلَافُ مَا يُعْقَلُ وَ خِلَافُ مَا يُتَصَوَّرُ فِي الْأَوْهَامِ. إِنَّ مَا يُتَوَهَّمُ شَيْءٌ غَيْرُ مَعْقُولٍ وَ لَا مُحْدُودٍ.» (التوحيد؛ ص ۱۰۶)

ابن ابی نجران گوید: از امام جواد علیه السلام در باره توحید پرسیدم و گفتم: می‌توانم خدا را یک شیء تصور کنم؟ فرمود: آری، ولی شیئی که حقیقتش درک نمی‌شود و حدی ندارد؛ زیرا هر چیز که در خاطرت در آید، خدا غیر او است. شیئی مانند او نیست و خاطرهای او را درک نکنند، چگونه خاطرهای درکش کنند در صورتی که

او بر خلاف چیزی است که تعقل شود و در خاطر نقش بندد. درباره خدا تنها همین اندازه به خاطر گذرد: «چیزی که حقیقتش درک نشود و حدی ندارد.»

این حدیث در کافی نیز آمده و مرحوم سید جواد مصطفوی در شرح این روایت گوید: «وقتی می‌گوییم زمین، آب و کوه چیزی است، حقیقت معانی این الفاظ را می‌فهمیم و صورتی از آنها در ذهن ما منتقش است که محدود به حد معینی است. مثلاً حد آب این است که روان باشد. اگر جامد شد نامش یخ است، نه آب. به خلاف وقتی که می‌گوییم «خدا چیزی است» اولاً باید بدانیم که حقیقت خدا را نمی‌توانیم درک کنیم. ثانیاً ممکن نیست صورتی از خدا در ذهن ما منتقش شود. ثالثاً خدا به حدی محدود نگردد. و به همین دلیل در ذهن در نمی‌آید.» (کلینی، اصول کافی، ترجمه فارسی، ج ۱ ص ۱۰۹)

عقل، خود حکم می‌کند که محدود، نامحدود را نمی‌شناسد. لذا به حکم روشن خودش، عاجز از شناخت خداست. این حکم عقل است که خالق، معقول نمی‌شود، زیرا مستلزم محدود شدن او است؛ و روایات معتبر فراوان آن را تأیید می‌کنند. البته روایاتی ولو اندک، مخالف بدوی این معنا است. هدف این نوشتار، جمع بین روایات شناخت و روایات عدم شناخت عقلی نسبت به خدای سبحان می‌باشد.

بخش اول. روایات ناتوانی عقل از شناخت ذات و صفات خدا

ده‌ها عبارت که بیانگر عجز و ناتوانی عقل از شناخت صفات خدا می‌باشد، در روایات بیان شده است. وقتی عقل از شناخت صفات خدا عاجز باشد، به طریق اولی از شناخت ذات باری تعالی عاجز است.

برخی از روایات برای نشان دادن این موضوع آورده می‌شود.

۱. لَا تَضْبِطُهُ الْعُقُولُ

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: جِئْتُ إِلَى الرَّضَا (عليه السلام) أَسْأَلُهُ عَنِ التَّوْحِيدِ، فَأَمْلَى عَلَيَّ: الْحَمْدُ

لِلَّهِ فَاطِرِ الْأَشْيَاءِ إِنْشَاءً وَ مُبْتَدِعِهَا ابْتِدَاعاً يُقَدِّرَتِهِ وَ حَكَمَتِهِ، لَا مِنْ شَيْءٍ فَيُطْلَى الْإِخْتِرَاعُ، وَ لَا لِعِلَّةٍ فَلَا يَصِحُّ الْإِبْتِدَاعُ. خَلَقَ مَا شَاءَ كَيْفَ شَاءَ مُتَوَحِّداً بِذَلِكَ، لِإِظْهَارِ حَكَمَتِهِ وَ حَقِيقَةِ رُبُوبِيَّتِهِ، لَا تَضْبِطُهُ الْعُقُولُ...» (کلینی، ج ۱، ص: ۱۰۵)

محمد بن زید گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام شرفیاب شدم و درباره توحید پرسیدم. حضرت برایم املاء کرد: ستایش خدای را است که همه چیز را بدون نقشه پدید آورد و به قدرت و حکمت خویش ابتداع کرد. آنها را از چیزی نیافرید تا اختراع - چیزی را از چیزی ساختن - صادق آید. و علت و سببی در میان نبود تا ابتکار صحیح نباشد. آنچه را مشیت فرمود و آن گونه که مشیت فرمود - در حالی که بندگان بی‌همتایی‌اش را پذیرفتند - برای اظهار حکمت و حقیقت ربوبیتش آفرید. خردها به او دست نیابند.

در توضیح عبارت «لا تضبطه العقول» باید به معنای الضبط توجه کنیم. در کتاب العین آمده است: لزوم شيء [لا يفارقه] في كل شيء. (فراهیدی، ج ۷، ص: ۲۳)

مولی صالح مازندرانی می‌نویسد:

«لا تضبطه العقول؛ و لو كان بعضها لبعض ظهيراً، لقصورها عن الإحاطة بكنه ذاته و صفاته و عجزها عن ادراك ما له من عظمته و کمالاته، و کلاً أدركته من أمر التوحيد بالاستقلال أو بمعونة الوهم و الخيال، فهو أمر اعتباري لا وجود له في جناب الحق، و إنما غاية کمالها في معرفته نفی الإبطال و التشبيه.» (شرح مازندرانی، ج ۳ ص ۲۹۴)

با توجه به معنای لغوی «ضبط» و توضیح مرحوم مولی صالح، می‌گوییم: عقل‌های انسانها مفارقت تامّ و تمام با شناخت حقیقت ربوبیت دارند، تا چه رسد به ذات خدای سبحان.

۲. قَدْ عَجَزَتِ الْعُقُولُ

امام صادق علیه السلام ضمن آموزه‌های توحیدی که به مفضل آموخت، می‌فرماید:

«... فَفِي اخْتِلَافٍ هَذِهِ الْإِقَاوِيلِ مِنْهُمْ فِي الشَّمْسِ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّهُمْ لَمْ يَقِفُوا عَلَى الْحَقِيقَةِ مِنْ أَمْرِهَا فَإِذَا كَانَتْ هَذِهِ الشَّمْسُ الَّتِي يَقَعُ عَلَيْهَا الْبَصَرُ وَ يُدْرِكُهَا الْحِسُّ قَدْ عَجَزَتِ الْعُقُولُ عَنِ الْوُقُوفِ عَلَى حَقِيقَتِهَا فَكَيْفَ مَا لَطَفَ عَنِ الْحِسِّ وَ اسْتَتَرَ عَنِ الْوَهْمِ...» (توحيد المفضل ص ۱۷۸)

این اختلاف - درباره خورشید- دلیل است که حقیقت آن را نفهمیدند، در صورتی که فهم بشر از درک حقیقت این خورشید چشمگیر و دیدنی ناتوانست، کجا به یک حقیقت نهان از حسّ و نادیدنی رسد؟

عقول از شناخت حقیقت شمس عاجز است، چگونه از شناخت خالق حس و عقل، عاجز نباشد. امام صادق (علیه السلام) در این حدیث شریف می‌فرماید عقل از شناخت برخی محسوسات، عاجز است، چه برسد به خدایی که مخفی از حس و وهم است.

۳. فَتَاهَتْ عُقُولُهُمْ

«عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِذَا انْتَهَى الْكَلَامُ إِلَى اللَّهِ فَأَمْسِكُوا، وَ تَكَلَّمُوا فِيمَا دُونَ الْعَرْشِ، وَ لَا تَكَلَّمُوا فِيمَا فَوْقَ الْعَرْشِ، فَإِنَّ قَوْمًا تَكَلَّمُوا فِيمَا فَوْقَ الْعَرْشِ فَتَاهَتْ عُقُولُهُمْ...» (تفسير القمی؛ ج ۱؛ ص ۲۶)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: زمانی که کلام به خدا رسید، زبان را نگاه دارید. درباره آنچه پایین‌تر از عرش است سخن گوید و بالاتر از آن سخن مگویید. قومی درباره بالاتر از عرش سخن گفتند، لذا سفیه گشتند.

امام صادق (علیه السلام) تکلم در آنچه بالای عرش می‌باشد را مایه حیرت عقول بیان می‌کنند، تا چه رسد به خدای متعال.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطبه‌ای در هنگام بسیج مردم برای مقابله با هجوم معاویه خواندند.^۱ حضرتش ضمن آن می‌فرماید:

۱. این حدیث به گونه مرفوع روایت شده است. ملا صدرا در باره آن می‌نویسد:

«تَاهَتْ فِي أَدَانِيهَا طَائِحَاتُ الْعُقُولِ فِي لَطِيفَاتِ الْأُمُورِ فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي لَا يُبْلَغُهُ بُعْدُ الْهِمَمِ»
(کلینی، ج ۱، ص: ۱۳۴)

و خردهای تند رو نسبت به مطالب دقیق در نزدیکترین درجاتش گم گشته، پر برکت باد خدایی که دوربینی همت‌ها به او نرسد.

این حدیث در کتاب الغارات نیز آمده است:

«و تَاهَتْ فِي أَدَانِيهَا الْعُقُولُ فَتَبَارَكَ الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بُعْدُ الْهِمَمِ ...» (الغارات؛ ج ۱؛ ص ۹۹)

تاهت العقول به معنای حیرت عقول می‌باشد. (معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص: ۳۶۱)

مولی صالح مازندرانی در توضیح این جمله می‌نویسد:

«يعني تحيرت في أول حجاب من تلك الحجب و أقرب من تلك الأستار، العقول الطامحة في الامور اللطيفة؛ للمبالغة في إدراكها و إدراك أسرارها؛ فكيف حال العقول الغير الطامحة، أعني العقول الناقصة؟ و كيف حال بواقى الحجب التي هي أرفع و أعظم من المذكور؟ و فيه تنبيه على أنه لا يجوز للبشر أن يعتمد في معرفة الصانع بعقله و إن كان ذكياً فهِمماً، بل يجب عليه أن يرجع إلى صاحب الوحي و أهل الذكر.» (شرح مازندرانی، ج ۴ ص ۱۷۳)

۴. طاشت عقولهم

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در باب سخن گفتن اهل معنا در باره توحید می‌فرماید:

و لَكِنَّهُمْ إِذَا ذَكَّرُوا عَظَمَةَ اللَّهِ انْكَسَرَتْ أَلْسِنَتُهُمْ، وَ انْقَطَعَتْ أَفْئِدَتُهُمْ، وَ طَاشَتْ عُقُولُهُمْ، وَ هَامَتْ حُلُومُهُمْ، إِعْزَازاً لِلَّهِ وَ إِعْظَاماً وَ إِجْلَالاً لَهُ. (تفسیر امام عسکری (علیه السلام)، ص ۶۳۶؛ همین مضمون: دیلمی، اعلام الدین، ص ۱۳۵)

بندگان خاص خدا هنگامی که بزرگی خدا یاد شود، زبان‌هایشان گُند، دل‌هایشان

اعلم ان هذه الخطبة من خطب امير المؤمنين و سيد الموحدين و امام الحكماء الالهيين و العلماء الراسخين و قدوة الاولياء الواصلين و العرفاء الشامخين و اعلم الخلائق بالله و توحيده ما خلا خاتم النبيين صلوات الله عليهما و آلهما الهادين المهديين، مشتمله على مباحث شريفة إلهية و معارف نفيسة ربانية و مسائل عويصة حكمية و مطالب عليية عقلية، لم يوجد مثلها في زبر الاولين و الآخرين و لم يسمح بنظيرها عقول الحكماء السابقين و اللاحقين؛ مع قطع النظر عن جودة الالفاظ و العبارات و فصاحة البيان و الاستعارات التي فاق بها على مصاقع البلغاء و اعظم الادباء و فحول الخطباء. (صدر، شرح اصول الكافي، ج ۴ ص ۳-۴)

منقطع و عقل‌هایشان ناتوان گردد.

طاش العقل به معنای خفه‌ی عقل آمده است. (ر.ک. فراهیدی، ج: ۶، ص: ۲۷۶)

۵. نکوهش اکتفا به ادراک عقول در باب توحید

امام صادق علیه السلام ضمن رساله حضرتش می‌نویسد:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي رِسَالَتِهِ إِلَى أَصْحَابِ الرَّأْيِ وَالْقِيَاسِ: ... وَ قَالُوا لَا شَيْءَ إِلَّا مَا أَدْرَكْتَهُ عُقُولُنَا وَ عَرَفْتَهُ أَلْبَابُنَا فَوَلَّاهُمُ اللَّهُ مَا تَوَلَّوْا وَ أَهْمَلَهُمْ وَ خَذَلَهُمْ ...» (برقی، ج: ۱، ص: ۲۰۹)

امام صادق علیه السلام فرمود: اصحاب قیاس می‌گویند: ما همه چیز را با عقل و خرد خود می‌یابیم و می‌شناسیم؛ خدا چنین افرادی را به خودشان واگذار می‌گرداند.

مرحوم میرزا حبیب الله خویی در مقام استنتاج از این حدیث می‌نویسد:

«ثُمَّ جَعَلَهُمْ أَبْوَابَهُ وَ صَرَاطَهُ وَ الْأَدْلَاءَ عَلَيْهِمْ بِأَمْرِ مَحْجُوبَةٍ عَنِ الرَّأْيِ وَ الْقِيَاسِ؛ فَمَنْ طَلَبَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بِقِيَاسٍ وَ رَأْيٍ، لَمْ يَزِدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بَعْدًا.» (منهاج البراعة، ج ۳ ص ۲۷۹)

نیز می‌نویسد: «و الأخبار فی هذا المعنى فوق حدِّ الإحصاء.» (همان)

۶. ذهلت العقول

«عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: ... وَ ذَهَلَتِ الْعُقُولُ لِعِزَّتِهِ.» (کوفی، ص: ۸۰)

امام صادق علیه السلام فرمود: عقول از دهشت عزت خدا می‌پرد.

باید دانست که همین تعبیر را مرحوم کلینی در ضمن مقدمه خود بر کافی به کار برده است:

«ذهلت العقول أن تبلغ غاية نهائته» (کافی، مقدمه مصنف، ج ۱، ص ۳)

رفیع الدین گیلانی در شرح خود بر کافی، ضمن توضیح این جمله می‌نویسد:

«قوله: «ذهلت العقول» إلى آخره، یعنی أَلَّه سبحانه في قدوسيته وارتفاع شأنه عن أن يُدرك،

بحيث لو حاولت العقول الصحيحة الكاملة إدراكه، حارت ودهشت ونسيت نفسها فضلاً عما

عدها، وشغلت عنها». (الذريعة إلى حافط الشريعة، ج ۱؛ ص ۵۸)

گیلانی از قاموس نقل می‌کند: «ذهله، وعنه - کمنع - ذهلاً وذهولاً: نسيه لشغل». و از مجمل اللغة می‌آورد: «ذهلت عنه: إذا نسيته أو شغلت عنه».

نیز به آیه دوم سوره حج استشهد می‌کند:

«يَوْمَ تَرَوْهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ».

به نقل گیلانی، زمخشری و بیضاوی، ذهول را به معنای وحشت عقل می‌دانند: «وفى الكشف: الذهول: الذهاب عن الأمر مع دهشة». وهكذا فى تفسير البيضاوى». (گیلانی، همان)

طریحی می‌نویسد: ذهلت العقول به معنای پریدن عقل‌ها از روی دهشت است. (طریحی، ج ۵؛ ص: ۳۷۷)

۷. دوامه ردع لطامحات العقول

«عن أبى عبد الله صلوات الله عليه: ... دَوَامُهُ رَدْعٌ لَطَائِحَاتِ الْعُقُولِ، قَدْ حَسَرَ كُنْهَهُ نَوَافِدُ الْإِبْصَارِ» (کلینی، ج: ۱، ص: ۱۳۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: صفت «دوام» از برای خدای متعال، مانع از شناخت او توسط عقول بلند مرتبه است.

طریحی گوید: طَائِحَاتِ الْعُقُولِ یعنی عقول بلند مرتبه. (طریحی، ج ۴، ص: ۳۳۵)

ملا صدرا در شرح این جمله می‌نویسد: «القاهر على جميع العقول و الافكار، الباهر نوره على كل الانوار، فيرتدع عن ضوء كبريائه و شمس عظمته ابصار العقول و انظار الافهام». (شرح اصول الكافي، ج ۴ ص ۸۹)

مولی صالح نیز می‌نویسد: «الرّدع: المنع و الكفّ، و العقول الطامحة هي المرتفعة إلى أقصى مدارج كمالها و إدراكها، یعنی دوامه الأبدی و بقاؤه السرمدى يمنع العقول الكاملة و يكفّها عن الوصول إلى آخره، لضرورة أنّ الشيء المعلوم الوقوع بمنع العاقل من طلب نقيضه». (مازندرانی، شرح الكافي ج ۴ ص ۲۵۲)



مولی خلیل قزوینی پس از توضیح کلمات حدیث می‌نویسد: «أی لا يمكن للعقول الرفیعة إدراك دوامه كما هو حقّه.» (الشافی فی شرح الکافی؛ ج ۲؛ ص ۳۷۹)

۸. اَحْتَجَبَ عَنِ الْعُقُولِ

«و قال أمير المؤمنين عليه السلام: ... اَحْتَجَبَ عَنِ الْعُقُولِ كَمَا اَحْتَجَبَ عَنِ الْإِبْصَارِ.» (حرّانی، تحف العقول، ص: ۲۴۵؛ ابن شهر آشوب، متشابه القرآن ج ۱ ص ۷۵)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: عقول از شناخت خدا به مانند چشم سر پوشیده و در پرده است.

ملا صدرا این سخن را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده و به آن استناد کرده با این تعبیر که می‌گوید: «و لأجل هذا قال أعرف الخلق به ...» (صدرا، شرح اصول الکافی ج ۳ ص ۶۱-۶۲)

سید احمد علوی عاملی می‌نویسد: «إنّه متعالٍ عن أن تناله العقول والأوهام و الأبصار.» (الحاشیة علی اصول الکافی ص ۳۸)

توضیح: از امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه خطبه ۱۵۲ روایت شده است: «لا تحجبه السواتر» (در نسخه‌ای: لا تحجبه المساتر). میرزا حبیب خویی ذیل این جمله و در مقام جمع بین دو حدیث می‌نویسد:

«فان قلت: قد ورد فی الحديث إنّ الله احتجب عن العقول كما احتجب عن الأبصار ...، فكيف التوفيق بينه و بین قول الامام علیه السلام؟ قلت: ليس المراد من احتجابه عن العقول و الأبصار أن يكون بينه و بین خلقه حجاب جسمانيّ مانع عن إدراكه و الوصول اليه تعالى، بل المراد بذلك احتجابه عنهم لقصور ذواتهم و نقصان عقولهم و قواهم، و کمال ذاته و شدّة نوره و قوّة ظهوره، فغاية ظهوره أوجب بطونه، و شدّة نوره أوجب احتجابه كنور الشمس و بصر الخفاش ...» (منهاج البراعة، ج ۹ ص ۱۷۶)

۹. غمضت مداخل العقول

از امام صادق علیه السلام روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن خطبه‌ای در کوفه فرمود:

«... وَ عَمَضَتْ مَدَاحِلُ الْعُقُولِ مِنْ حَيْثُ لَا تَبْلُغُهُ الصِّفَاتُ لِتَنَالَ عِلْمَ إِبْهَيْتِهِ؟» (صدوق، التوحید، ص:

۵۱؛ سید رضی در نهج البلاغه، خطبه ۹۱ همین حدیث را با عنوان خطبه الأشباح نقل می‌کند)

چشم عقول از درک صفات خدا بسته است، چگونه به شناخت ذاتش باز شود؟

میرزا حبیب الله خویی شرح مفصل بر این جملات خطبه علوی نوشته و ضمن آن می‌نویسد:

«وَأَنَّ الْعُقُولَ إِذَا غَمَضَتْ مَدَاحِلَهَا، أَى خَفِيتَ مَوَاقِعَ دُخُولِهَا فِى دَقَائِقِ الْعُلُومِ النَّظَرِيَةِ الْإِلَهِيَةِ بِحَيْثُ لَا تُوصَفُ لِدَقَّتِهَا، طَالِبَةٌ أَنْ تَعْلَمَ حَقِيقَةَ ذَاتِهَا، انْقَطَعَتْ وَ أُعِيتْ؛ لِقُصُورِ الْعُقُولِ عَنِ الْوُصُولِ إِلَى حَقِيقَةِ مَا لَيْسَ بِذَى حَدٍّ وَ لَا تَرْكِيبٍ.» (خوئی، منهاج البراعة، ج ۶؛ ص ۳۱۵)

۱۰. لَا تُقَدَّرُ الْعُقُولُ

مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ از امام مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ صلوات الله علیه روایت می‌کند که فرمود: ...
«وَأَنَّهُ لَا تُقَدَّرُ الْعُقُولُ وَ لَا تَفْعُ عَلَيْهِ الْإِوهَامُ» (صدوق، توحید، ص: ۷۶)

عقول قدرت بر اندازه‌گیری خدا ندارند.

علامه مجلسی این مضمون را به عبارتی دیگر ضمن تعویذ روز جمعه از
امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت می‌کند:

«تَعَالَيْتَ فِي ارْتِفَاعِ شَأْنِكَ عَنْ أَنْ ... تَلْتَقَّ سَحَابُ الْإِحَاطَةِ بِكَ فِي بُحُورِ هَمِّ الْأَحْلَامِ.» (بحار
الأنوار؛ ج ۸۷؛ ص ۱۴۱)

آنگاه در تبیین آن می‌نویسد:

«أَوْ تَلْتَقَّ أَى تَبْتَلى سَحَابُ الْإِحَاطَةِ بِكُنْهٍ ذَاتِكَ وَ صِفَاتِكَ فِي بُحُورِ هَمِّ الْعُقُولِ أَى لَا تَبْتَلى مِنْهَا بَشِيءٌ فَضْلًا عَنْ أَنْ تَأْخُذَ مَاءً. قَالَ الْجَوْهَرِيُّ اللَّثْقُ بِالتَّحْرِيكِ الْبَلَلُ وَ قَدْ لَثِقَ الشَّيْءُ بِالْكَسْرِ وَ اللَّثْقُ وَ الثَّقَةُ غَيْرُهُ وَ طَائِرٌ لَثِقٌ أَى مَبْتَلٍ أَوْ تَمَثَّلُ وَ فِى بَعْضِ النُّسخِ تَمَثَّلُ لَكَ أَى بِسَبَبِكَ مِنْهَا أَى مِنَ الْأَحْلَامِ جَبَلَةٌ أَى خَلْقَةٌ وَ الْمُرَادُ بِهَا الْحَقِيقَةُ تَصِلُ إِلَيْكَ فِيهَا أَى بِسَبَبِ تِلْكَ الْجَبَلَةِ وَ يَحْتَمِلُ تَعْلُقُهُ بِالرُّوَايَاتِ وَ الْحَاصِلُ أَنَّهُ لَا تُقَدَّرُ الْعُقُولُ عَلَى أَنْ تَنْتَزِعَ مِنْكَ حَقِيقَةٌ وَ مَهِيَّةٌ تَتَفَكَّرُ فِيهَا الْأَوْهَامُ فَتَصِلُ إِلَى مَعْرِفَتِكَ وَ فِى بَعْضِ النُّسخِ تَضِلُّ فِيهَا أَى لَا تُقَدَّرُ عَلَى انْتِزَاعِ شَيْءٍ تَتَفَكَّرُ وَ تَتَحَيَّرُ فِيهَا

فضلا عن أن تضل إليك بها.» (همان، ص ۲۲۹-۲۳۰)

۱۱. ضَلَّتِ الْعُقُولُ

از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «قَدْ ضَلَّتِ الْعُقُولُ فِي أَمْوَاجِ تَيَّارِ إِدْرَاكِهِ وَ تَحَيَّرَتْ الْإِوْهَامُ عَنْ إِحَاطَةِ ذِكْرِ أَرْزَلِيَّتِهِ...» (صدوق، توحید، ص: ۷۲)

عقول در آماج بی کران ادراکش وامانده و گمراهند. و اوهام و افکار، از فهمیدن چگونگی ازلی بودنش متحیر و سرگردانند.

۱۲. مُتَوَلَّهَةٌ عُقُولُهُمْ

نَوْفِ الْبِكَالِيِّ روایت می‌کند که امیرُ الْمُؤْمِنِينَ صلوات الله علیه ضمن خطبه‌ای فرمود:.... «بَلْ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا أَتَيْهَا الْمُتَكَلِّفُ لَوْصِفِ رَبَّكَ فَصِفْ جِبْرِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ جُنُودَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ فِي حُجَرَاتِ الْقُدْسِ مُرْجَحِينَ مُتَوَلَّهَةً عُقُولُهُمْ أَنْ يُحَدِّثُوا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ج: ۴، ص: ۳۱۴)

امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به کسی که در وصف خدا، خودش را به تکلف انداخته بود، فرمودند: تو از وصف جبرئیل و میکائیل و ملائکه‌ای که عقلهایشان در شناخت خدا واله و حیران است عاجز هستی، چه برسد به خدای احسن الخالقین.

علامه مجلسی در توضیح این جمله می‌نویسد: «متوله عقولهم علی صیغه اسم الفاعل أي محزونة أو حائرة أو خائفة و فی بعض النسخ علی صیغه اسم المفعول و الأول أظهر أن یحدوا أحسن الخالقین أي یدرکوه بکنهه أي یدرکوا مبلغ قدرته و علمه أو مقدار عظمته.» (بحار الأنوار؛ ج ۵۶؛ ص ۱۹۴)

ابن میثم بحرانی در تبیین این جمله می‌نویسد:

«هی صورة قیاس استثنائی متصل، نبه به علی عجز من یدعی وصف ربّه کما هو. و تقدیره إن كنت صادقا فی وصفه فصفت بعض خلقه. و ینتج باستثناء نقیض تالیه، أي لکنک لا یمکنک وصف هؤلاء بالحقیقة، فلا یمکنک وصفه تعالی؛ بیان الملازمة أنّ وصفه تعالی إذا کان ممکنا لك فوصف بعض آثاره أسهل علیک. و أما بطلان التالی، فإنّ حقیقة جبرئیل و میکائیل و سائر

الملائكة المقرَّبین غیر معلومة لأحد من البشر. و من عجز عن وصف بعض آثاره، فهو عن وصفه أعجز.» (نقل شده در: خویی، منهاج البراعة؛ ج ۱۰؛ ص ۳۲۲)

بخش دوم. ناتوانی عقل از شناخت ذات و صفات خدا در ادعیه

منبع بسیاری از معارف اهل بیت علیهم السلام ادعیه مأثوره است، که به بیانی رسا و گاه رساتر از دیگر احادیث، «نارسایی عقل از شناخت خدا» را به عبارات گوناگون بیان می‌دارد.

۱. در دعایی که در مسجد قبا می‌خوانیم، آمده است: «كَيْفَ تَهْتَدِي بِهِ الْقُلُوبُ لِصِفَتِكَ؟ أَوْ تَبْلُغُ الْعُقُولُ نَعْتَكَ؟» (ابن مشهدی، ص ۹۹)

چگونه قلوب به وصف تو راه یابند و عقول به نعت تو نائل شوند؟
۲. در یکی از دعا‌های روز عاشورا چنین آمده است: «لَا تَقِفُ الْعُقُولُ عَلَى كُنْهِ عَظَمَتِهِ» (همان، ص ۵۰۹)

عقول به کنه عظمت خدا وقوف ندارند.
۳. امام صادق علیه السلام در دعای روز عرفه فرمود: «و لَا تَصِفُ الْعُقُولُ صِفَةً ذَاتِكَ» (ابن طاووس، إقبال الاعمال، ج: ۱، ص: ۳۹۳)

عقول را نرسد که ذات خدا را نشان دهند.
۴. در دعای روز سه شنبه آمده است: «وَأَنْتَ أَجَلُّ وَأَعَزُّ مِنْ أَنْ تُحِيطَ الْعُقُولُ بِمَبْلَغِ وَصْفِكَ» (همان، ص: ۸۴)

خدایا تو بزرگ‌تر و ارجمندتری از اینکه عقول به وصف احاطه یابند.
۵. پیامبر خدا در دعای روز جمعه فرمود: «أَنْتَ الَّذِي لَا تَهْتَدِي الْعُقُولُ لِصِفَتِهِ فِي عَظَمَتِهِ» (همان، ص: ۳۵۳)

عقول در راه نشان دادن خدا راه خود را گم می‌کنند.
۶. پیامبر اکرم در دعای پایان روز جمعه فرمود: «و تَحَيَّرَتْ عُقُولُهُمْ عَنْ بُلُوغِ عِلْمِ جَلَالِهَا» (همان، ص: ۴۰۹)

عقول از رسیدن به دانش جلال خدا متحیرند.

۷. امام صادق علیه السلام در دعای روز چهاردهم ماه فرمود: «وَضَلَّتْ فِيكَ الْعُقُولُ» (ابن طاووس، الدروع الواقية، ص ۱۱۸)

عقول در شناخت خدا راه گم می کنند. یعنی راهی به شناخت خدا ندارند.

۸. امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای یمانی فرمود:

«وَأُحْضِرَتِ الْعُقُولُ عَنْ كُنْهِ عَظَمَتِكَ وَكَيْفِ تَوْصِفِ وَأَنْتَ الْجَبَّارُ الْقُدُّوسُ الَّذِي لَمْ تَزَلْ أَرْلِيًّا دَائِمًا فِي الْعُيُوبِ» (ابن طاووس، مهج الدعوات، ص: ۱۰۵)

عقول از انکشاف و پرده برداری از کنه عظمت خدا عاجزند. (ر.ک. طریحی، ج: ۳، ص: ۲۶۸)

امام علیه السلام علت این عجز را ازلی و دائمی بودن خدا می دانند؛ دو حقیقت که از درک بشر محدود در زمان و مکان خارج اند.

۹. در دعای روز بیست و هفتم هر ماه آمده است:

«وَأَنْتَ أَجَلٌّ وَأَحْكَمُ وَأَعَزُّ مِنْ أَنْ تُحِيطَ الْعُقُولُ بِمَبْلَغِ عِلْمِكَ وَوَصْفِكَ» (حلی، ص ۳۳۴)

خدا اجل است از اینکه عقول به میزان علم و وصف او برسد.

۱۰. امام سجاد علیه السلام در دعای روز دوشنبه فرمود: «كَلَّتِ الْإِلْسُ عَنْ غَايَةِ صِفَتِهِ وَالْعُقُولُ عَنْ كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ» (همان، ص: ۱۱۶)

زبان ها از وصف خدا لال و عقول از رسیدن به کنه معرفت خدا ناتوانند.

۱۱. در دعای روز پنجشنبه آمده است: «وَلَا تَصِفُ الْعُقُولُ قُدْرَتَكَ» (همان، ص: ۱۳۷)

عقول از وصف قدرت خدا عاجزند.

۱۲. در دعای ساعت ششم منقول از امام صادق علیه السلام آمده است: «وَأَعْجَزَتِ الْعُقُولُ عَنْ

عِلْمِ كَيْفِيَّتِكَ» (شیخ بهاء الدین عاملی، ص: ۲۰۷)

عقول از شناخت کیفیت خدا عاجزند.

۱۳. امام سجاد علیه السلام در مناجات العارفين می‌فرماید: «وَعَجَزَتِ الْعُقُولُ عَنْ إِدْرَاكِ كُنْهِ جَمَالِكَ» (همان، ص: ۴۱۴)

عقول از درک کنه جمال خدا عاجزند.

۱۴. در دعای قاموس کبیر آمده است: «لَا يَبْلُغُ كُنْهَهَا عُقُولُ الْعُقَلَاءِ» (همان، ص: ۴۵۰)

عقول عقلاء به کنه خدا نرسد.

نتیجه روایات این دو بخش، که اندکی از روایات فراوان وارده است، ناتوانی عقل از درک خداوند است.

بخش سوم. روایات عدم شناخت عقل و کوتاهی آن نسبت به غیر خدا

عقل از شناخت مخلوقات خدا عاجز است، چگونه به شناخت خالق سبحان راه داشته باشد؟ اینک به مواردی اشاره می‌شود که عجز عقل در شناخت غیر خدا را بیان می‌دارد.

۱. درک ریشه مسائل از قرآن

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ.» (برقی، ج: ۱، ص: ۲۶۷)

امام صادق علیه السلام فرمود: امری نیست که دو نفر در آن اختلاف کنند، مگر اینکه در کتاب خدا پاسخ دارد، ولی عقول مردمان به آن نمی‌رسد.

این حدیث به عجز عقل از تفسیر کلام الله اشاره دارد.

۲. عجز عقل از درک مقام امامت

امام رضا علیه السلام ضمن خطبه جامع خود در تبیین امامت فرمود:

«إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَ أَعْظَمُ شَأْنًا وَ أَعْلَى مَكَانًا وَ أَمْنَعُ جَانِبًا وَ أَبْعَدُ عَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ» (کلینی، ج: ۱، ص: ۱۹۸)

امامت چنان جایگاه والایی است که عقول مردمان به آن نمی‌رسد.

حدیث فوق، عقل را از شناخت مقام امامت و انتخاب امام توسط مردم، ناتوان می‌داند.

۳. ناتوانی عقل از درک بهشت و دوزخ

امام صادق علیه السلام فرمود:

«فَإِذَا نَظَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ وَ هَوَّلَهَا وَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَا فِيهَا طَارَتْ عُقُولُهُمْ» (همان، ج: ۲، ص: ۲۰۷)

نظاره کردن به بهشت و جهنم که مخلوقات خدا هستند، عقل را می‌پرانند.

۴. ناتوانی عقل از آفرینش پشه

امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن بیان شگفتی‌های خلقت خداوند فرمود:

«و لو اجتمع جميع حيوانها ... عَلَى إِحْدَاثِ بَعْضَةِ مَا قَدَرْتُ عَلَى إِحْدَاثِهَا وَ لَا عَرَفْتُ كَيْفَ السَّبِيلِ إِلَى إِيجَادِهَا وَ لَتَحَيَّرْتُ عُقُولُهَا فِي عِلْمِ ذَلِكَ وَ تَاهَتْ» (رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶)

عقل در علم ایجاد مخلوقات کوچکی مثل مگس متحیر است.

۵. ناتوانی عقل از فهم امر الهی

امام صادق علیه السلام فرمود: خضر به موسی گفت:

«... إِنَّ الْعُقُولَ لَا تَحْكُمُ عَلَى أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ بَلْ أَمَرَ اللَّهُ يَحْكُمُ عَلَيْهَا» (صدوق، علل الشرائع،

ج: ۱، ص: ۶۱)

عقول نمی‌تواند در امر خداوند حکم کند، بلکه امر خداوند بر عقول حاکم است.

این روایات، اصلی عقلی را نشان می‌دهد که وقتی عقل به کنه مخلوق پی نبرد،

چگونه بر خالق خود احاطه کند؟

بخش چهارم. روایات توانایی عقل در شناخت

در این بخش دو دسته روایت وجود دارد که در بدو امر، شناخت عقلی نسبت

به خدا را اولاً ممکن و ثانیاً واجب می‌شمارند.

الف. روایات امکان معرفت عقلی

در برخی از روایات، از معرفت عقل نام برده شده است. اما این نشان دهنده کشف خود عقل نیست، بلکه اعطا و بخششی از جانب خدا به عقل است. توضیح آنکه: عقل مخلوقی والا مرتبه است، و مانند مخلوقات دیگر به معرفت خدا سرشته شده است؛ لذا می توان خود عقل را مفطور به فطرت الله یعنی توحید دانست. بدین روی فهم نهایی این دسته احادیث، تضادی با روایات عدم شناخت عقلی نخواهد داشت:

۱. امام سجاده علیه السلام در مناجات الذاکرین عرضه می دارد: «وَعَلَى مَعْرِفَتِكَ جُمِعَتِ الْعُقُولُ الْمُتَبَايِنَةُ» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱۵۱)

خدایا! بر معرفت تو، عقول غیرهمسان جمع شده است.

در این دعای شریف تصریح می کند که عقول، بر معرفت خدای متعال جمع آوری شده اند.

۲. در دعایی که ابن طاووس از امام صادق علیه السلام روایت می کند، آمده است: «وَأَسْأَلُكَ بِتَوْحِيدِكَ الَّذِي فَطَرْتَ عَلَيْهِ الْعُقُولَ» (ابن طاووس، مهج الدعوات، ص: ۱۷۵)

در این دعای شریف امام صادق صلوات الله علیه صراحتاً عقول را مفطور بر توحید بیان می کند.

۳. در دعای عظیم مروی از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می خوانیم: «وَفَطَرْتَ الْعُقُولَ عَلَى مَعْرِفَتِكَ، فَتَمَلَّكَتِ الْأَفْئِدَةُ مِنْ مَخَافَتِكَ، وَصَرَخَتِ الْقُلُوبُ بِالْوَلَاةِ، وَتَقَاصَرَ وَشِعْ قَدْرُ الْعُقُولِ عَنِ الثَّنَاءِ عَلَيْكَ» (همان، ص: ۱۲۰)

عقول بر معرفت خدا سرشته شده اند؛ ولی در ادامه، از کوتاهی عقول نسبت به ثناء خدا سخن به میان می آید.

۴. در دعای مسجد قبا - که در سطور پیشین، بخشی از آن نقل شد - آمده است:

«وَاِذَا مَنِ تَجَلَّى لِعُقُولِ الْمُؤَحِّدِينَ بِالشَّوَاهِدِ وَ الدَّلَالَاتِ، وَ دَلَّ الْعِبَادَ عَلَى وُجُودِهِ بِالْآيَاتِ الْبَيِّنَاتِ الْقَاهِرَاتِ.» (ابن مشهدی، ص: ۱۰۱)

تعبیر «تجلی بر عقول» نشان می دهد که فاعل این تجلی، خدای متعال است.
۵. در دعای مروی از موسی بن جعفر علیه السلام که در تعقیب فریضه ها خوانده می شود، روایت شده است: «وَ عَقُولُنَا عَلَى تَوْحِيدِكَ مَجْبُورَةٌ» (طوسی، ج: ۱، ص: ۵۹)
عقول بر توحید خدا پوشیده شده اند.

این احادیث می رساند که معرفت عقلی خداوند ممکن است.

ب. روایات وجوب معرفت عقلی

در این دسته روایات، در بدو امر معرفت عقلی لازم و ضروری قلمداد می شود، در حالی که کار عقل اینجا صرفاً اقرار و اعتقاد به صانع و اثبات معروف فطری می باشد، و به هیچ وجه عقل کاشف و معرف خدای متعال نیست.
۱. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «وَ بِالْعُقُولِ يُعْتَقَدُ التَّصَدِيقُ بِاللَّهِ» (طبرسی، ج: ۲، ص: ۴۰۰)
تصدیق و اقرار به خداوند توسط عقول صورت می پذیرد، یا به عقول تصدیق به خدا اعتقاد می شود.

۲. حضرتش به بیانی دیگر فرمود: «وَ بِالْعُقُولِ تُعْتَقَدُ مَعْرِفَتُهُ» (حرانی، ص: ۶۲)
و به وسیله عقول، معرفت خدا اعتقاد می شود.

۳. امام صادق علیه السلام در حدیث مشهور مفضل می فرماید: «إِنَّ الْعَقْلَ يَعْرِفُ الْخَالِقَ مِنْ جِهَةٍ تُوجِبُ عَلَيْهِ الْإِقْرَارَ وَ لَا يَعْرِفُهُ بِمَا يُوجِبُ لَهُ الْإِحَاطَةَ بِصِفَتِهِ» (مفضل، ص: ۱۷۷)
معرفت عقل به خدا از جهت اقرار است نه از جهت معرفت احاطی به کنه خدا، بلکه عقل معرفت احاطی به صفات خدا هم ندارد.

۴. امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ لِلنَّاسِ فِي التَّوْحِيدِ ثَلَاثَةَ مَذَاهِبَ: مَذْهَبُ إِبْنَاتٍ بِتَشْبِيهِهِ، وَ مَذْهَبُ النَّفْيِ، وَ مَذْهَبُ إِبْنَاتٍ بِلَا تَشْبِيهِهِ. فَمَذْهَبُ الْإِبْنَاتِ بِتَشْبِيهِهِ لَا يَجُوزُ، وَ مَذْهَبُ النَّفْيِ لَا يَجُوزُ، وَ

الطَّرِيقُ فِي الْمَذْهَبِ الثَّالِثِ إِثْبَاتُ بِلَا تَشْبِيهِ» (صدوق، التوحيد، ص: ۱۰۱)

مردم در توحید سه رویکرد دارند: یکی قبول خدا بر مبنای تشبیه، دیگری نفی خدا؛ سوم: قبول خدا اما بدون تشبیه. رویکرد اول و دوم صحیح نیست و طریق درست فقط در رویکرد سوم یعنی قبول خداوند بدون تشبیه است. در این روایت سخن از توحید است، نه معرفت الله. با این توضیح که توحید در باب تفعلیل، به معنای اقرار به یگانگی خداست، نه خداشناسی. پس کار عقل شناخت خدا نیست، بلکه اقرار و اثبات بی‌همتایی خداست.

بخش پنجم. جمع بین روایات دو قسم روایت

در جمع بین دو گروه روایات - احادیثی که عقل را ناتوان از شناخت خدا می‌داند و احادیثی که عقل را در معرفت خدا توانا می‌بیند - دیدگاه‌هایی بیان شده است که برخی از آنها مرور می‌شود.

۱. سخن مولی صالح مازندرانی

مولی صالح در شرح کافی ذیل حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام می‌نویسد:

«و لكن رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ» هذا تنزيه له تعالى عن الرؤية بحاسة البصر، و شرح لكيفية الرؤية الممكنة له تعالى. و لما كان تعالى شأنه منزها عن الجسميّة و لواحقها من الجهات و الكيفيات و توجيه الحدقة إليه و إدراكه بها و إنما يرى و يدرك بحسب ما يمكن لبصيرة العقل، لا جرم نزهة عن تلك و أثبت له هذه. و أراد بحقائق الإيمان أركانه، و هي التصديق بوجوده و توحيده و أسمائه الحسنی و سائر صفاته الثبوتية و السلبية. و قد أشار إلى جملة منها بقوله (لا يعرف بالقياس) على الخلق لانتفاء المشاركة بينه و بينهم في أمر من الامور. (و لا يدرك بالحواس) لأنّ أقدام تصرفات الحواس لا تتجاوز عن طرق المحسوسات، و أیدی إدراكاتها لا تتناول غير الجسم و الجسمانيات، و عالم القدس بعيد عن عالم الممكنات. و جناب الحق منزّه عن تحدیده بالصفات و الكيفيات. (و لا يشبه بالناس) لا بالذات و الصفات و لا بالصور و الكيفيات، لأنّ ذاته مباينة لذواتهم و

صفات مغایرة لصفاتهم، و لا يجوز اتصافه بصورهم و کیفیاتهم. (موصوف بالآیات) إشارة إلى طریق معرفته یعنی الله موصوف بأن له آیات دالة على وجوده و علمه و قدرته و حکمته كما أشار إلى تلك الآيات بقوله «سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنََّّهُ الْحَقُّ». (معروف بالعلامات) لأنه أَرَانَا من علامات قدرته و عجایب حکمته و آثار إرادته مثل السموات العلی و الأرضین السفلی و غيرها من الصنائع الغریبة و البدائع العجیبة ما ينطق بوجوده، و إن كان صامتاً. و ینادی إلى وحدانیته و إن كان ساکناً. و يدعو إلى ربوبیته و إن كان خافتاً، إِلَّا أَنْ أَبْصَارَ النَّاطِرِينَ فِي أَبْصَارِ هَذِهِ الْآيَاتِ وَ قُلُوبَ الْعَارِفِينَ فِي مَطَالَعَةِ هَذِهِ الْعَلَامَاتِ عَلَى دَرَجَاتٍ مُتَفَاوِتَةٍ وَ مَقَامَاتٍ مُتَبَاعِدَةٍ» (شرح الکافی؛ ج ۳؛ ص ۲۳۶)

۲. سخن علامه مجلسی

علامه مجلسی ذیل حدیث امام رضا علیه السلام که می فرماید: «لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ الصُّومِ وَ الصَّلَاةِ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ فِي التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ». می نویسد: «أَيُّ التَّفَكُّرِ فِي قُدْرَتِهِ وَ عَظَمَتِهِ بِالتَّفَكُّرِ فِي عَظَمَةِ خَلْقِهِ كَمَا فُسِّرَ بِهِ فِي الْأَخْبَارِ الْآخِرِ أَوْ بِالتَّفَكُّرِ فِيمَا جَاءَ عَنِ اللَّهِ وَ حُجَّجَهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي ذَلِكَ» (بحار الأنوار؛ ج ۳؛ ص ۲۶۱)

ایشان همچنین ذیل حدیث امام باقر علیه السلام که فرمود: «إِنَّ النَّاسَ لَا يَزَالُ لَهُمُ الْمُنَاطِقُ حَتَّى يَتَكَلَّمُوا فِي اللَّهِ فَإِذَا سَمِعْتُمْ ذَلِكَ فَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» می نویسد: «بیانِ أَى إِذَا سَمِعْتُمْ الْكَلَامَ فِي اللَّهِ فَاقْتَصِرُوا عَلَى التَّوْحِيدِ وَ نَفَى الشَّرِيكِ مِنْهَا عَلَى أَنَّهُ لَا يَجُوزُ الْكَلَامُ فِيهِ وَ تَبْيِينَ مَعْرِفَتِهِ إِلَّا بِسَلْبِ التَّشَابُهِ وَ التَّشَارِكِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ غَيْرِهِ أَوْ إِذَا أُجِرُوا الْكَلَامَ فِي الْجِسْمِ وَ الصُّورَةِ فَقُولُوا ذَلِكَ تَنْزِيهَا لَهُ عَمَّا يَقُولُونَ» (همان؛ ص ۲۶۴)

۳. میرزا حبیب الله خوئی

کلام ایشان ذیل حدیث هشتم بخش اول همین نوشتار نقل شد.

۴. میرزا ابوالحسن شعرانی

مرحوم شعرانی در حاشیه شرح کافی مازندرانی ذیل جمله «فمن وصف الله فقد

حده» این کلام را از توحید مفضل نقل می کند و آن را وجه جمع میان دو گروه روایات می داند:

فی توحید المفضل: «ان العقل يعرف الخالق من جهة توجب عليه الاقرار و لا يعرفه بما يوجب له الاحاطة بصفة فان قالوا فكيف يكلف العبد الضعيف معرفة بالعقل اللطيف و لا يحيط به قيل لهم انما كلف العباد من ذلك ما في طاقتهم أن يبلغوه و هو ان يوقنوا به و يقفوا عند أمره و نهيهِ و لم يكلفوا الاحاطة بصفته كما أن الملك لا يكلف رعيته أن يعلموا أطويل هو أم قصير، أبيض هو أم أسمر و انما تكليفهم الاذعان بسلطانه طاعة و الانتهاء الى أمره، ألا ترى أن رجلا لو أتى باب الملك فقال أعرض على نفسك حتى اتقصي معرفتك و الا لم اسمع لك كان قد أحل نفسه العقوبة فكذا القائل انه لا يقر بالخالق سبحانه حتى يحيط بكنهه متعرض لسخطه فان قالوا أو ليس نصفه فنقول هو العزيز الحكيم الجواد الكريم قيل لهم كل هذه صفة اقرار و ليست صفات احاطة فانا نعلم أنه حكيم و لا نعلم بكنهه ذلك منه و كذلك قدير و جواد و ساير صفاته كما قد نرى السماء و لا ندرى أين منتهاها بل فوق هذا المثال بما لا نهاية له لان الامثال كلها تقصر عنه و لكنها تقود العقل الى معرفته.» (شرح الكافي-الأصول و الروضة؛ ج ۴؛ ص ۲۵۳)

۵. آیت الله محمد تقی شریعتمداری

ایشان در توضیح حدیث امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نخستین خطبه نهج البلاغه (لا یدرکه بُعد الهمم و لا یناله غوص الفطن) می نویسد:

«حاصل این دو جمله این است که برای معرفت حقیقت ذات حق نه تلاش پیگیر و نه تیزهوشی و دقت، هیچ کدام نتیجه بخش نیست. ... شناخت او به ناشناخته بودن است و لهذا طمع در این مطلب نباید کرد.» (شریعتمداری، توحید از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، سفینه، شماره ۵، ص ۱۲۷)

۶. آیت الله سید جعفر سیدان

ایشان در چهارمین فصل کتاب «مباحثی در الهیات رضوی» ذیل حدیث امام جواد (علیه السلام) که در صدر این نوشتار نقل شد، توضیحات مبسوطی آورده است. در

همین فصل، کلام قاضی سعید قمی در جمع بین توهم و عدم توهم را می‌آورد، که خلاصه آن قبول توحید با نفی تعطیل و تشبیه است. نیز کلامی مفصل از علامه مجلسی نقل می‌کند که اطلاق شیء بر خداوند، از باب اشتراک لفظی است. آنگاه همین مضامین را با استشهاد به حدیث امام رضا علیه السلام تأیید می‌کند. (سیدان، مباحثی در الهیات رضوی، ص ۹۹ - ۱۱۳، نقل به تلخیص)

نتیجه‌گیری

با بررسی روایات فراوانی معلوم شد، عقل از شناخت خدا ناتوان است. این مطلب با تعبیر گوناگون در ادعیه و روایات بیان شده است، که به چند نمونه اشاره گردید.

در این میان گروه دیگری از روایات هم یافت می‌شود که در بدو امر، عقل را نسبت به شناخت خدا دخیل می‌دانند. دیدیم که اما امام صادق صلوات الله علیه در روایت توحید مفضل با مثالی حیطه شناخت عقلی را روشن می‌کند:

«بر این اساس می‌گوییم: عقل، آفریننده را چنان می‌شناسد که او را وادار به اقرار می‌کند، نه چنان که به او احاطه پیدا کند. اگر بگویند: چگونه بنده ضعیف را مکلف ساخته که به عقل او را بشناسد و حال آنکه عقل او قاصر از احاطه به اوست؟ در پاسخ گفته می‌شود: بندگان تا حدّ توان و طاقت مکلفند. یعنی باید تا حدّی تلاش کنند که به او یقین پیدا کنند و امر و نهی او را بشنوند و فرمان برند. اینان مکلف به شناخت احاطه‌ای نیستند. چنان که پادشاه بر زیردستانش واجب نمی‌کند که بدانند او کوتاه است یا بلند؟ سفید است یا گندم‌گون؟ بلکه او اقرار و اعتراف به فرمان‌های خود را از مردم می‌طلبد. نمی‌بینی وقتی که فردی به آستان پادشاهی می‌رسد، اگر بگوید: «خود را بر من بنمایان تا تو را خوب بشناسم و گرنه سخنان را نمی‌شنوم، سزاوار عذاب و عقاب آن پادشاه می‌گردد. نیز اگر کسی بگوید تنها

هنگامی به خداوند آفرینش‌گر اقرار می‌کنم که بتوانم بر او احاطه یابم، خودش را در معرض خشم الهی افکنده است. اگر بگویند: آیا او را در وصف نمی‌آوریم و نمی‌گوییم: «او عزیز، حکیم، جواد و کریم است؟ پاسخ می‌دهیم: تمام این صفات، برای اقرار است نه احاطه. می‌دانیم که او «حکیم» است اما کنه آن را نمی‌یابیم. «قدیر» و «جواد» و دیگر صفات نیز همین گونه است. چنان که گاه آسمان را می‌بینیم ولی به جوهر و کنه آن پی نمی‌بریم. دریا را می‌نگریم ولی به پایان آن آگاه نیستیم. بلکه او بی‌پایان است و برتر از تمام این مثال‌ها است و همه مثال‌ها از بیان آن ناتوانند. اما عقل راهنمایی برای شناخت اوست. اگر بگویند: چرا عقاید درباره او ناهمگون است؟ پاسخ داده می‌شود: زیرا او هام از درک مقدار عظمت و سترگی او عاجز است. گاه مردم با او هام ناتوان و ضعیف خود می‌خواهند او را بشناسند و به او احاطه پیدا کنند. اینان که از ادراک اموری چند که در خفا از او پست‌ترند ناتوانند، چگونه او را می‌شناسند و به او احاطه می‌یابند.» (توحید مفضل، ص: ۱۷۸)

در نتیجه جمع بین این دو دسته روایت به شرح ذیل است:

این تضاد بین روایات شناخت عقلی و عدم شناخت عقلی خدا بدوی است و در نظر نهایی این اختلاف با رجوع به آموزه نفی تعطیل و نفی تشبیه برطرف می‌شود. روایات عدم توانایی عقل در شناخت خدا، علاوه بر جنبه نقلی، تنبّهات و تذکرات عقلی نیز نسبت به عدم شناخت عقلی از خدا ارائه می‌دهند، لذا شناخت احاطی عقلی نسبت به خدا مخالف عقل است. مثل اینکه محدود نمی‌تواند نامحدود را بشناسد.

عقل مخلوقی والا مرتبه است و مانند مخلوقات دیگر به معرفت خدا سرشته شده است. لذا می‌توان خود عقل را مفسور به فطرت خدایی یعنی «معرفة الله» دانست. پس روایاتی که در آن از معرفت عقل نام برده شده است، نشان دهنده کشف خود

عقل نیست، بلکه اعطا و بخششی از جانب خدا به عقل است. و البته این شناخت نیز که به معرفتی خداست، معرفت محاطی است نه احاطی. با بررسی تک تک این روایات معلوم می‌شود که عقل، کاشف خدای متعال نیست، بلکه کارکرد او صرفاً اقرار به صانع و اثبات معروف فطری است. روایاتی که در آن سخن از توحید است، غیر از روایات معرفت الله می‌باشد. زیرا معرفت فعل خدا و توحید - به معنای اقرار به شبیه نداشتن خدا - فعل عاقل مختار است.

راه شناخت انسان نسبت به اشیاء، یا حواس است یا تصوّر یا تعقل؛ ولی خدای متعال، نه محسوس است، نه متصور و نه معقول. عقل وجودش را اثبات می‌کند یعنی فقط نبودنش را نفی می‌کند و شناختی مانند شناخت مخلوقات، از او به دست نمی‌دهد.

منابع

- * قرآن کریم
- * امام عسکری علیه السلام. التفسیر. مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف - قم، ۱۴۰۹ ق.
- ۱. ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامة و التبصرة من الحيرة، مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف - قم، ۱۴۰۴ ق.
- ۲. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحيد، جامعه مدرسين - ايران؛ قم، ۱۳۹۸ ق.
- ۳. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، کتاب فروشی داوری - قم، ۱۳۸۵ ش / ۱۹۶۶ م.
- ۴. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، دفتر انتشارات اسلامی - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ق.
- ۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليه و آله، دفتر انتشارات اسلامی - قم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق.
- ۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی. متشابه القرآن و مختلفه. بیدار - قم، ۱۳۶۹ ش.
- ۷. ابن طاووس، علی بن موسی، الدرر الوقیة، مؤسسة آل البيت عليهم السلام - بیروت، ۱۴۱۵ ق / ۱۹۹۵ م.
- ۸. ابن طاووس، علی بن موسی، مهج الدعوات و منهج العبادات، دار الذخائر - قم، ۱۴۱۱ ق.
- ۹. ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقایس اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی - قم، ۱۴۰۴ ق.

۱۰. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الكبير، دفتر انتشارات اسلامی - قم، ۱۴۱۹ ق.
۱۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، دار الكتب الإسلامية - قم، ۱۳۷۱ ق.
۱۲. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، الغارات، دار الكتاب الإسلامي - قم، ۱۴۱۰ ق.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، اعلمی - بیروت، ۱۴۲۵ ق.
۱۴. حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، مختصر البصائر، مؤسسة النشر الإسلامي - ایران؛ قم، ۱۴۲۱ ق.
۱۵. حلی، رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر، العدد القویة لدفع المخاوف اليومية، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۸ ق.
۱۶. خوئی، حبیب الله، منهاج البراعة، اسلامیة - تهران.
۱۷. دیلمی، حسن. اعلام الدین. آل البيت - بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۱۸. سیدان، سید جعفر. مباحثی در الهیات رضوی. انتشارات نبأ، تهران، ۱۳۹۹ ش.
۱۹. شریعتمداری، محمد تقی. توحید از دیدگاه قرآن و نهج البلاغة. سفینه، شماره ۵، زمستان ۱۳۸۳ ش.
۲۰. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، هجرت - قم، ۱۴۱۴ ق.
۲۱. صدر المتألهین. شرح اصول الکافی. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی - تهران، ۱۳۸۳ ش.
۲۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، مکتبه آية الله المرعشی النجفی - ایران؛ قم، ۱۴۰۴ ق.
۲۳. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، نشر مرتضی - مشهد، ۱۴۰۳ ق.
۲۴. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، مرتضوی - تهران، ۱۳۷۵ ش.
۲۵. طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، مؤسسة فقه الشيعة - بیروت، ۱۴۱۱ ق.
۲۶. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، دار الثقافة - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق.
۲۷. عاملی، بهاء الدین، مفتاح الفلاح فی عمل اليوم و الليلة من الواجبات و المستحبات، نشر دار الأضواء - بیروت، ۱۴۰۵ ق.
۲۸. علوی عاملی، سید احمد. الحاشية علی اصول الکافی. دار الحديث - قم، ۱۴۲۷ ق. / ۱۳۸۵ ش.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، نشر هجرت - قم، ۱۴۰۹ ق.
۳۰. قزوینی، خلیل. الشافی فی شرح الکافی. دار الحديث - قم، ۱۴۲۹ ق. / ۱۳۸۷ ش.
۳۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، دار الكتاب - قم، ۱۴۰۴ ق.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، دار الكتب الإسلامية - تهران، ۱۴۰۷ ق.
۳۳. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، مؤسسة الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامي - تهران، ۱۴۱۰ ق.

۳۴. گیلانی، رفیع الدین. الذریعة إلى حافظ الشريعة. دار الحديث - قم، ۱۴۲۹ ق. / ۱۳۸۷ ش.
۳۵. مازندرانی، صالح. شرح الکافی. اسلامیه - تهران، ۱۳۸۲ ق.
۳۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، دار إحياء التراث العربی - بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۳۷. مصطفوی، سید جواد. ترجمه اصول کافی. اسلامیه - تهران.
۳۸. مفضل بن عمر، توحيد المفضل، اجلد، داوری - ایران؛ قم، بی تا.
۳۹. مفضل بن عمر، شگفتی های آفرینش (ترجمه توحيد مفضل)، اجلد، مؤسسه انتشارات هجرت - ایران؛ قم، ۱۳۷۷ ش.